

### ایستادگی و مقاومت

### خط محتوایی

### هیأت‌ها در محرم

رئیس سازمان هیأت و تشکل‌های دینی گفت: در محرم امسال، ایستادگی و مقاومت به عنوان محور محتوایی خاص در هیأت‌ها طراحی شده است و شعار هیأت‌ها هم امسال بر همین اساس است.

حجت‌الاسلام مجید باباخانی اظهار کرد: با حضور حجت‌الاسلام خاموشی در سال ۸۰، سازمان تبلیغات از یک مجموعه غیرمدون و غیر تشکیلاتی به یک مجموعه منسجم

و کاری و از سازمانی تبلیغی به مجموعه فرهنگی تبدیل شد.برهمن اساس ۴۰ موسسه تشکیل شد که قسمتی از فعالیت‌ها عبارتند از موسسه تبیان، مجموعه سوره مهر، مجموعه سازمان دارالقرآن کریم و ... که هرکدام مسوولیت و کاری خاص برعهده گرفت.حجت‌الاسلام قمی میان این مجموعه‌ها انسجام به وجود آورد. تمام موسسات حوزه‌کتاب را در بنیاد کتاب، مباحث مسجد را در بنیاد هدایت، امور رسانه‌ای

### شب‌ی محرمی در مسجد ارک به روایت نویسنده کتاب «پرچم در اهتزاز»

# روضه حضرت قاسم علی‌ه السلام و چشم‌های قرمز دختر نسل زده



سید جمالی نویسنده

امشب دختری از نسل Z همراهان است. مادرش می‌گوید از وقتی او را باردار بودم تا حالا با زحمت او را به هیأت برده‌ام و همیشه حواسم بوده از مراسم زده نشود و برایش لذت‌بخش باشد. اما حالا افتاده دنبال ز. را. حجاب را هر کنار گذاشته است و امسال گفته اصلا هیأت نمی‌آیم چون من دیگر مسلمان نیستم. اما آن شب تصمیم گرفت همان یک‌بار را همراه ما بیاید، فقط به خاطر دل مادرش. برای این‌که دوست‌مان اذیت نشود داخل مسجد نمی‌رویم و اطراف مسجد ارک روی یکی از ده‌ها فرش کف خیابان می‌نشینیم. این هم تجربه‌ای است که حال و هوای خیابان و عزاداران بیرون مسجد را بینیم.

#### پیراشکی کرمدار و چیپس!

برای دختر پیراشکی کرمدار که دوست دارد و چیپس گرفته‌ام. تا شروع مراسم خیلی وقت مانده است. فلاسک کوچک همیشگی‌ام را در ایستگاه دم مسجد چای‌پر می‌کنم. هنوز اذان نشده. خواهرم و دخترهایش رفته‌اند بالا توی پشت‌بام‌های مسجد. چون شبستان اصلی خیلی کوچک است؛ ملحقات آن را هم سقف کاذب زده و مفروش کرده‌اند برای خانم‌ها. آسمن پشت‌بام است و در واقع هم سطح شبستان زنانه‌اند و چون با یک گلگاه باریک از هم جدا شده‌اند به پشت‌بام اول، دوم و سوم معروفند.

#### متاستاز اسرائیل

در پیاده‌رو خانم‌ها کنار دیوار کوتاهی تکیه داده‌اند و بالای دیوار زده‌ها را درخت یاس پوشانده است. ماه رمضان که می‌آمدم این درخت پر گل بود و درخت کناری‌اش پر توت. حالا هم خنکی دارد و سبزی. خانمی جا باز می‌کند و کنار دیوار به من جا می‌دهد. دختر کوچولویی میان بچه‌ها کیک شکلاتی پخش می‌کند و کارتن‌های خالی را کنار باغچه روی هم می‌چیند. یکیش را برمی‌دارم و می‌گذارم روی پایم و کتاب «متاستاز اسرائیل» را باز می‌کنم. زن می‌پرسد: محققی؟ جواب می‌دهم: نه.

#### گلدان‌های کوچک پتوس

شب ششم محرم است. امشب معمولاً همه‌جا روضه قاسم‌بن‌الحسن (ع) خوانده می‌شود. بعضی عزاداران گل می‌آورند و هیأت را گل آذین می‌کنند. خانم کناریم می‌گوید: بهم گل نذری دادن. می‌گویم رسم است. گلدان کوچکش را نشان می‌دهد. تازه گلدان‌های کوچک پتوس زیادی را می‌بینم که لیه دیوار دوازده‌ساعه تا کنار هم قرار گرفته‌اند. خانمی که اینا رو داد می‌گفت هر بار آیش می‌دم حاجت می‌گیرم. با خودم فکر می‌کنم خانم چقدر حاجت دارد مگر؟!

#### کتاب «پرچم در اهتزاز»

دوست نوجوان مان گوشه به دست دارد مطلبی می‌خواند. گاه چیزی می‌خوریم با هم. به خانم همسایه جای می‌دهم او هم به ما شکلات تعارف می‌کند. نسقم به راحتی بالا می‌آید. نشاط دارم. حالا راحت پهلو به پهلو کنار هم نشسته‌ایم و با عظمت عزای امام حسین (ع) را برپا می‌کنیم. یادم هست وقتی کتاب «پرچم در اهتزاز» را در شرایط کرونایی

می‌نوشتم، آنچه که آرام می‌داد همین غربت و خلوتی کوچه و خیابان بود. خدا را شکر که گذشت.

#### چند مکبر نوجوان

اذان می‌گویند و نماز جماعت برپا می‌شود. توی خیابان وقتی اتصال برقرار نمی‌شود، دو، سه نماز جماعت برگزار می‌شود. هرکدام یک امام و چند مکبر نوجوان برای این‌که بدون بلندگو صدایا برسانند.

بعد از نماز، تکبیر می‌گویند. خانم کناری می‌گوید: «چقدر مرگ بر می‌گیم؟ که چی آخه این همه طلب مرگ می‌کنیم برا دیگران. اینا حرف منفیه. همینا باعث عقب‌موندن ما شده.» و بین حرفش چندبار می‌پرسد:

درست نمی‌گم؟ نمی‌خواهم بحث کنم. لیخند می‌زنم و یکبار به اجبار می‌پرانم: چی بگم والا ولی انگار نظر من برای خانم خیلی مهم است.

هی تکرار می‌کند. بالاخره جواب

می‌دهم: «درسته، هر حرف منفی‌ای روی ذهن ما اثر می‌ذاره.» لیخند می‌زنند. ادامه می‌دهم: «اما اگه ما عقب بشینیم دشمن از دشمنی دست می‌کشد؟ ما نمی‌گیم مرگ ولی نمیشه اگه کسی باهامون دشمنی داشت بی خیال لیخند بزنیم و با کلاس بازی دربیایم.»

#### پدر سوخته‌بازی

کتاب متاستاز اسرائیل را نشانش می‌دهم: «تو همین کتاب نوشته اسرائیل از کجا به وجود اومد و چطور حاکمیت جعلی درست کرد. به نظرت اگه دنیا کاری بهش نداشته باشن بچه ملوسی میشه؟ کلی طرح صلح براش فرستادن تن به هیچ‌کدوم نداد. خیال نکن فقط برای مسلمانو یا عربا خطر داره با انگلیس و



آمریکا و فرانسه هم پدر سوخته‌بازی درآورده.» ظاهرا حرف‌هایم را قبول می‌کند اما بی خیال من نمی‌شود و بحث ورود مهاجران افغانستانی را پیش می‌کشد. بزرگوار می‌خواهد همه مسائل سیاسی را این ساعت با من حل کند!

#### بوی لیمو و زمین آب‌خورده

سرخنران آقای رضنائی، جوان جوان‌پسندی است. درباره قواعد دنیا حرف می‌زند و این‌که هر چه کنیم این دنیا قانون‌های خودش را دارد که بعضی مربوط به عالم غیبند و ممکن است به چشم دیده نشوند ولی به‌رحال وجود دارند و اثر خود را می‌گذارند.

پاهایم درد گرفته و بیشتر مغرم از حرف‌های زن همسایه. بلند می‌شوم تا ته خیابان داور را قدم می‌زنم. بعد از قسمت خانم‌ها قسمت مشترک است. خانوادگی. بعد هم موتور‌ها کنار هم.

سردبیر سابق یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار را می‌بینم که از موتورش پیاده می‌شود. موکب بالایی شربت آلبیمو می‌دهد و اطرافش از مه‌پاش خیس است. بوی لیمو و زمین آب‌خورده، همه چیزش بوی ناآگی دارد.

**روضه قاسم و صحنه گل‌پاشیدن** برمی‌گرم. دختر هنوز دارد توی گوشه‌ی کتاب می‌خواند. حاجی

را در سازمان رسانه‌ای سپهر تجمیع کرد. مجموعه بنیاد دعبل خراعی و مرکز توسعه فعالیت‌های دینی که مجموعه‌های شاخص راه‌دایت می‌کردند و... در سازمان هیأت و تشکل‌های دینی تجمیع شدند. در حوزه بانوان اساسا توجه کمی صورت می‌گرفت، در حالی که در موضوعات مختلف منشأ اثر هستند. متأسفانه معمولاً آقایان بدترین مکان را در مجالس مذهبی به خانم‌ها اختصاص می‌دهند و این موضوعات باید بررسی شود.



باقی مونده بود از زن و مرد تا این صحنه رو دیدن گفتن: ماشالله سبب مجتبی‌خودش تکرار می‌کند تا ضرابهنگ می‌گیرد. جمعیت با این عبارت سینه می‌زنند و تکرار می‌کنند. انگار وسط میدان جنگ هستیم. روز عاشورا. حاجی ذکر را قطع می‌کند و ادامه می‌دهد: ازرق از ضرب شست قاسم جاخورد.

پهش گفتن او پسر شیر خَمَله؛ چی خیال کردی؟ رفت که انتقام پسر اشو بگیره.

و تعریف می‌کند چطور خودش هم به درک واصل می‌شود. توضیح می‌دهد: «لهله و کل کشیدن همیشه مال عروسی نیست. گاهی مال عزاست؛ گاهی حماسی است. اونجا بانوان حرم لهله کردن. حالا خانم‌ها لهله کنن.»

#### صدای لهله زنان

صدای کل و لهله زنان محشر به‌پا می‌کند. مرده‌ها بلند زار می‌زنند. قلب‌ها از جا دارد کنده می‌شود. دستمال از دستم به زمین افتاد. اشک روی لباس سیاه مثل ترشه‌های نقره برق می‌زنند. روضه ادامه پیدا نمی‌کند و کسی گل نمی‌پاشد. حاجی نوحه هم نمی‌خواند و میکروفن را می‌دهد دست مداح جوان. امشب از آن شب‌هاست. دوربین، حاجی را نشان می‌دهد که میکروفن را از مداح می‌گیرد. باز یک جمله می‌گوید و خلق را آتش می‌زند. چند بار این اتفاق می‌افتد. مداح جوان نوحه‌اش را با همین روال می‌خواند. نوبت ابوالفضل بختیاری است. بعد از روضه حاجی عده‌ای راه می‌افتند که بروند و من سر راه را گرفته‌ام. برمی‌گرم سر جایم. به دوست نوجوانم می‌گویم: برای سینه‌زنی برویم بالا؟ خلوت‌تر شده خنک هم هست.

#### توی تلویزیون دیدمت!

وارد پشت‌بام که می‌شوم دسته‌ای دختر بچه دوان دوان مثل گله‌آه از این سمت به سمت دیگر می‌روند. خواهرزاده‌هایم من را می‌بینند. فاطمه می‌آید کنارم می‌ایستد سینه بزند. می‌گوید خانم خادم دعوا بش کرده که رفته پیش دوستانش. متأسفانه برخورد بعضی خادم‌ها با عزاداران خوب نیست و ارک نتوانسته در این سال‌ها خادمان را براساس قواعدش توجیه کند. گرچه خادم مودب هم کم ندارد. برنامه که تمام می‌شود همه می‌روند. من و خواهرم نشسته‌ایم چای بخوریم که یکی از دخترهای حاجی را می‌بینم. می‌گوید، توی تلویزیون دیدمت. می‌پرسم: رفته بودم کتاب پرچم در اهتزاز را معرفی کنم؟ جواب داد: نه، برنامه دیگه‌ای بود. اما اون برنامه رو هم دیده بودیم. پرسیدم: دخترعموهات کجا هستند. جواب داد گمانم تو شبستان میشینن.

#### پشت‌بام سوم

یکهو داغش تازه شد مثل خودم. گفت: پشت‌بام سوم روزمزن گرفتند. جای خوبی بود. دنج و بزرگ. وقتی حرف می‌زد حسرت توی نگاهش بود؛ من هم. شاید وقتی آقایان پشت‌بام سوم را گرفتند دیوار کشیدند و برای خودشان دفتری درست کردند گمان نمی‌کردند اصل ماجرا از دست دادن یک فضا برای نشستن نبود، فقط از دست رفتن خاطرات ما بود. موقع برگشت توی ماشین دختر نوجوان می‌پرسد: قاسم چندساله بود؟ جواب می‌دهم: تقریباً ۱۳ ساله، می‌گوید: چقدر روضه‌گری‌های بود، هرچقدر سعی کردم توی اینستاگرام چرخم و توجه نکنم، نشد. چشم‌هایش قرمز بود و دل من آرام.

### مراسم سنتی سفره برکت

**مراسم سنتی و مذهبی ششم حضرت اباعبدالله...الحسین (ع)، قهر اول مرداد با حضور اقشار مختلف مردم در حسینیه موسی بن جعفر(ع) شهر بزرگ از توابع شهرستان کاشان برگزار شد. در این مراسم سنتی، زنان هفت کاسه یا بشقاب از آجیل یا تنقلات محلی را در مجمعه مسی، روی سر می‌گذارند، به مسجد محله یا محلی می‌آورند و در سفره‌هایی که در مسجد پهن می‌شود می‌چینند. پس از سفره‌آیین و مزین کردن سفره به تنقلاتی که از محصولات باغات بانیان نذر است، با قرائت سوره مبارکه یس سفره را متبرک می‌کنند و در ادامه با روضه‌خوانی به عزاداری می‌پردازند و آجیل‌ها را بین حاضرین تقسیم می‌کنند.**

### هیأت

HE Y A T

دوشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۳ شماره ۶۸۲۱

#### ادبیات آئینی

رحیم نیکبخت | پژوهشگر تاریخ آذربایجان

یادی از «حقیر خویی»

### مرثیه سرای گمنام

آذربایجان در تاریخ فرهنگ و هویت ایران اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران از این خطه پاک آغاز شد که عشق و ارادت مردم مسلمان این سامان به خاندان اهل بیت پیامبر (ص) را حکایت داشت. مهم‌ترین عامل ایستایی و مقاومت جانانه مردم آذربایجان در مقابل متجاوزان عثمانی این فرق مذهبی اصیل بود. تجلی این عشق و محبت سرشار را در شگوفایی ادبیات مرثیه آذربایجان می‌توان مشاهده کرد که از مهم‌ترین اجزای شعر و ادب ایران اسلامی است.

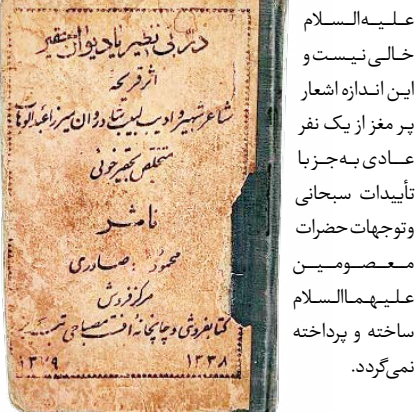
از جمله شعرا ی مرثیه سرای سرگ آذربایجان که متأسفانه گمنام واقع شده است مرحوم میرزا عبدالوهاب متخلص به حقیر خویی (متولد ۱۲۵۸ هجری قمری، وفات ۱۳۱۸ هجری قمری) است. بخشی از دیوان وی با نام دُرّ بی‌نظیر یا دیوان حقیر به همت مرحوم محمود صادری و گزینش و انتخاب مرحوم حاج صادق تائب تبریزی (متوفی به سال ۱۲۸۶ تهران) در تبریز به صورت چاپ سنگی منتشر گردیده است.

خداوند در سالیان گذشته توفیق درک محضر حاج صادق تائب تبریزی مرثیه‌سرای نام‌آشنای آذری را نصیب گردانیده بود از آن شاعر فقیه شنیده‌ام که آثار مرحوم حقیر خویی شامل سه دفتر بزرگ بود که دیوان انتشار یافته فوق گلچینی از آن سه دفتر بوده است. حال این سه دفتر کجاست و نزد کیست نمی‌دانم؟ وظیفه ادب دوستان خوبی است که ضمن جمع‌آوری موارث ارزشمند ادبی و علمی خوی موضوع را پیگیری کنند. دیوان فوق‌الذکر شامل مقدمه‌ای از مرحوم آقای علی محرمی در مورد شرح حال حقیر خویی است که نزدیک به نیم قرن پیش انتشار یافته‌است.

شادروان میرزا عبدالوهاب متخلص به حقیر فرزند حاجی غفار ساکن شهرستان خوی در سال ۱۲۵۸ هجری قمری متولد و به شغل برزاری اشتغال داشته و از این راه امرار معاش می‌کرده است. شخصی بود متقی و متدین و وارسته و شریف، اخلاص و علاقه فرطی به خردمندان (ع) داشت، چنانچه این عشق و اخلاص ایشان از خلال اشعار و مرثای که سروده‌اند کاملاً مشخص است. خوشبختانه شهرستان خوی در هر دوره از شعرا، و نویسندگان خوش قریحه خالی نبوده است ولی آنچه شایان ذکر است وجلب توجه می‌کند این است که حقیر مرحوم برحسب اقتضای علوهمت و استغنائی طبعی که داشته در دوره زندگانی خود به هیچ‌وجه لب به مدح و هجای کسی نگشوده و همواره غفت قلم خود را نگه داشته است، به طوری که نقل می‌کنند: یک نفر از منتقدین محلی آن دوره از شعرا تقاضا کرده بود در وصف جشن عروسی فرزندش قصیده‌ای بسرایند و شرار هر کدام قصیده‌ای ساخته و عرضه کردند ولیکن شاعر ما مرثیه‌ای در مصیبت حضرت قاسم ابن الحسن علیهما السلام سروده و پیش آن شخص می‌برد و می‌فرماید که من نیز مدیحه‌ای در حق داماد مولای خود و مرثیه او نوشته و آوردم این عمل (حقیر مرحوم) خیلی جالب توجه واقع و در مقابل انعام و صله که به دیگران داده بود به وی بخشید و برای احتراز از اطبات از نوشتن مرثیه صرف نظر و فقط آخر آن را که شاهد مطلب است می‌نگارد: سر مشقینی حقیر یمون اولده ویرموشم /

دفترده یازما سوم قلمی شعر باطله

برخلاف انتظار آثارش از آیات قرآنی و مطالب غامضه علمی و



علیه‌السلام خالی نیست و این اندازه اشعار پر مغز از یک نفر عادی به جز با تأییدات سبحانی و توجهاات حضرات معصومین علیه‌هما السلام ساخته و پرداخته نمی‌گردد.

#### معرفت

### «کاظمین شناسی»

### به بازار نشر رسید

کتاب «کاظمین شناسی؛ لحظه‌های حضور در آستان مقدس امامین کاظمین (ع)» اثر محمدجواد مهری در ۸۰ صفحه به همت مؤسسه بوستان کتاب به چاپ رسید.

اثر حاضر، یکی از مجموعه شش جلدی، برای آشنایی کاربردی با پنج شهر تاریخی - زیارتی عراق تنظیم شده است و علاوه بر معرفی اماکن تاریخی و زیارتی عنایت عالیتات، آداب سفر به عتبه مقدسه، دانستنی‌های زیارت، فضیلت شهر، ثواب زیارت، زیارت‌نامه مربوطه به همراه ترجمه، زندگانی مدفونین در این اماکن، زبان شناسی، نقشه راهنمای آستان‌های مقدس و فاصله شهرها با محاسبه کیلومتر را نیز در بر دارد. اثر پیش رو، نکات کاربردی سفر کاظمین و زیارت اماکن آن را برای مخاطب بیان کرده است.

این کتاب در هشت گفتار تألیف شده است؛ گفتار اول تا سوم به ترتیب کاظمین شناسی، شناختنامه امام کاظم (ع) و شناختنامه امام جواد (ع) نام دارند. گفتار چهارم با عنوان حرم شناسی، فضیلت زیارت امامان کاظمین را شرح می‌دهد.



### چهل تُن یخ

### برای زائران اربعین

دبیر پویش مردمی سقا گفت: هزینه تهیه و ارسال هر قالب یخ به ۲۳٫۹۲ هزار تومان است که با کمک مردم در استان و شهرستان‌های مرزی تولید و با ماشین‌های مخصوص به عراق فرستاده می‌شود.

احسان بزرزویی با اشاره به اهداف پویش مردمی «نذر یخ» برای زوار اربعین با نام «سقا» گفت: این پویش مردمی در جهت فراهم کردن کاهش تلفات گرم‌زدگی زائران است.

هرسال با توجه به افزایش زائران اربعین، شاهد کمبود و مشکل در تأمین یخ بوده‌ایم، به همین دلیل امسال، بنا داریم با فراهم آوردن تجهیزات و تولید یخ در داخل کشور و ارسال به مواکب، تا حدودی این مسأله را رفع کنیم. علاقه‌مندان می‌تواند با پرداخت مبلغ دلخواه در خنکای دل زائران حسین (ع) سهیم و شریک باشند.

پیش‌بینی می‌شود با استقبال مردم، بتوانیم ۴۰ تریلی حاوی ۴۰ تن یخ به مواکب اربعین برسانیم. هر فرد حتی با یک قالب یخ، به نیت خود یا عزیزان از دست رفته خود می‌تواند سقای نیابتی دشت کربلا باشد.

